

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آثار عمل صالح

«عمل صالح» عملی است که هم «حسن فعلی» داشته باشد، یعنی مطابق شرع باشد و هم «حسن

فاعلی»، یعنی انگیزهی انجام آن خدایی باشد.

نیت و انگیزهی عمل صالح، دارای مراتبی است که به ترتیب عبارتست از :

(۱) رسیدن به نعمت اخروی و فرار از عذاب جهنم

(۲) خشنودی خداوند

(۳) فرد خود را در محضر خداوند می بیند به گونه‌ای که گویی خداوند او را مشاهده می کند.

(۴) انجام عمل به نحوی که گویی فرد خدا را مشاهده می کند.

(۵) بالاخره شهود خداوند، چنان که در مورد حضرات معصومین^(ع) و به ویژه امیرمؤمنان

علی^(ع) روایت شده است.

نکته‌ی قابل توجه این که: به هر فردی که عمل صالح انجام دهد « صالح » نمی‌گوییم.

بنابراین، گاهی انسان عملی را که هم حسن فعلی دارد و هم حسن فاعلی با هر کدام از انگیزه‌هایی که

ذکر شد، به عنوان عمل صالح انجام می‌دهد، ولی این دلیل بر «صالح» بودن او نیست.

«صالح» به کسی می‌گوییم که علاوه بر اعمال ظاهری و اخلاق درونی، وجودش نیز صالح و به

سامان شده باشد.

گاهی انسان با اجبار و اکراه، خودش را وادار به انجام عمل صالح می‌کند. در این حالت فقط عمل او صالح است، نه خودش. انسان می‌تواند با اصلاح درون و اخلاق، به جایی برسد که بدون اکراه، عمل صالح از درونش تراوش کند. چنین انسانی در پرتو مجاهده با هوای نفس متخلّق به « اخلاق صالح » می‌شود. بنابراین ابتدا باید آثار ظاهری و بیرونی نفس را در غالب اعمال، اصلاح کرد و سپس به آثار، عواطف و صفات درونی و تمایلات و خواهش‌های نفسانی پرداخت و به آنها رنگ خدایی داد. آن گاه پس از تکمیل این دو مرحله، انسانی که هم عملش صالح شده و هم اخلاقش، خود را گوهر بی همتا و نفس پاک و محیط بر کل زمان و مکان می‌بیند. اینجاست که نوبت مبارزه با خود نفس می‌رسد، تا این که نفسش را در مقابل خداوند بزرگ و هیچ بشمرد.

انسانی که اعمال و اخلاقش را صالح و سپس وجودش را در مقابل خداوند هیچ دید و همه و همه را از خدا دانست، وارد وادی فناء می‌شود. این چنین فردی تازه وارد مراتب پایین صالحین می‌شود و می‌توان او را «صالح» نامید.

آن گاه بنا بر آیات قرآنی، فرد صالح ابتدا « مع الصالحین »، سپس « فی الصالحین » و در نهایت « من الصالحین » خواهد شد که آن هم دارای مراتبی است.

حال که به طور اجمالی معنای « عمل صالح » و « صالحین » را مرور کردیم، بحث آثار عمل

صالح را که در جلسه‌ی قبل آغاز و آیات مربوط را بررسی کردیم، ادامه خواهیم داد. آثاری که ذکر

می‌شود هم بر «عمل صالح» مترتب است و هم بر «صالحین» که ما به تفکیک در مورد هر یک از آثار و اینکه آیا بر عمل صالح مترتب است و یا بر صالح شدن شخص، سخن خواهیم گفت.

✓ سوره هود - آیه ۱۱:

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»

در این آیه، خداوند برای صابرابانی که عمل صالح انجام می‌دهند، «مغفرة» و «اجر کبیر» در نظر می‌گیرد.

«غفران» از نظر لغوی به معنای پوشاندن و سرپوش گذاشتن می‌باشد و معنای وسیعی دارد.

«مغفرة» به معنی سرپوش گذاشتن و آمرزش گناهان می‌باشد ولی در اصطلاح قرآنی گستره‌ی وسیعی

دارد. سرپوش گذاشتن روی هوای نفس و تمایلات نفسانی را نیز شامل می‌شود. حتی در غفران الهی

روی آن نفس انسان که در مراحل آخر بروز می‌کند و در مقابل خداوند می‌ایستد و همان انانیت انسان

است نیز سرپوش گذاشته می‌شود.

بنابراین کسی که عمل صالح انجام دهد، مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرد و گناهان و اعمال

بد، اخلاق زشت و ناپسند و نفس انسان توسط خداوند سرپوش گذاشته می‌شود تا مانع سیر صعودی

انسان نشوند. «اجر» در آیات قرآن هم اجر دنیوی را شامل می‌شود و هم اجر اخروی. ولی گویا «اجر»

کبیر» بیشتر اجر اخروی را در نظر دارد.

« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

خَلِدُونَ»

کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، و توجه دائمی به حضرت حق داشته باشند،

قطعاً وارد بهشت می‌شوند و در آن جاودان خواهند بود.

لفظ «اِخْتَبَات» در قرآن کریم خیلی کم به کار رفته است. در کتابهای لغت آن را به «توجه دائمی

به حضرت حق به صورت متواضعانه» معنی کرده‌اند.

علامه طباطبایی^(ره) در توضیح این لغت فرموده‌اند: در عرب گاهی به علت زیاد کار کشیدن از

شتر، سر این حیوان زخمی و بعد چرکین می‌شده و کرم می‌گذاشته است، که گاهی پرنده‌ها روی شتر

می‌نشستند تا این کرم‌ها را خارج کنند. در این حالت شتر به شکل بسیار آرام و بدون آن که ذره‌ای تکان

بخورد و یا توجّهش به جای دیگری منحرف شود، می‌ایستد تا پرنده کارش را انجام دهد. این حالت را

در لغت عرب می‌گویند «أَخْبَتَ البعير» یعنی شتر بسیار آرام ایستاد. لذا «اِخْتَبَات» در قرآن به حالتی

گفته می‌شود که انسان در آرامش کامل و شش‌دانگ و بدون آن که برای لحظه‌ای توجّهش منحرف شود و

به صورت دائمی و متواضعانه به خداوند توجه داشته باشد.^۱

بنابراین کسی که ایمان داشته، عمل صالح انجام داده و به طور دائمی به خداوند توجه دارد،

^۱. در کتابهای متعدد و معتبر زبان عربی، صرفاً معنای توجه دائمی و متواضعانه به خداوند برای لغت «اِخْتَبَات» بیان شده است و توضیحی که از علامه طباطبایی^(ره) نقل شد، در هیچ یک از کتب لغت نیامده است. این توضیح یا از کتاب لغت خاصی نقل شده و یا حضرت علامه^(ره) خودشان از این تمثیل برای توضیح «اِخْتَبَات» استفاده کرده‌اند.

خداوند او را به طور قطع در بهشت جاودانه خواهد کرد.

✓ سوره یوسف - آیه ۱۰۱:

« رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ »

از این آیه قبلاً برای توضیح معنای صالحین بهره برده شد. حضرت یوسف (ع) بعد از آن که به

صدارت رسید و پس از طی مراحل، پدر و مادر و برادرانش در مقابل او کرنش کردند می‌فرماید:

پروردگارا تو بودی که این فرمانروایی، سلطنت و پادشاهی را به من دادی و تعبیر خواب را به من

آموختی. ای خدایی که آسمانها، موجودات مجرد و زمین و همه‌ی موجودات را از عدم به وجود آوردی،

تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی و من به غیر تو کسی را سرپرست خود نمی‌بینم. خدایا

مرا مسلم بمیران و مرا به صالحین ملحق فرما.

از این آیه به قرائن دیگر می‌توان استفاده کرد که کسی که عمل صالح انجام دهد خداوند او را به

تدریج به صالحین پیوند می‌دهد.

قبلاً هم اشاره شد در اثر تداوم عمل صالح، انسان ابتدا « مع الصالحین »، و سپس « فی

الصالحین » و در نهایت « من الصالحین » خواهد شد.

سوره رعد - آیه ۲۳:

« جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ

مِّنْ كُلِّ بَابٍ »

صالحین وارد «جنات عدن» می‌شوند که مرتبه‌ی بالایی از بهشت می‌باشد. اسامی مختلفی که در قرآن کریم برای بهشت ذکر شده است، در واقع بیان درجات و مراتب بهشت می‌باشد که «جنات عدن» از درجات بالای بهشت می‌باشد.

آنهایی که به این ترتیب وارد درجات بالای بهشت می‌شوند، می‌توانند پدرانشان، همسرانشان و خانواده و فرزندان خویش را نیز وارد بهشت کنند؛ به شرط آنکه آنان صالح باشند. یعنی مؤمن بوده و حد نصاب عمل صالح را داشته باشند.

این آیه یکی از آیاتی است که در مورد شفاعت می‌توان به آن استناد کرد. در قرآن کریم آیاتی آمده که شفاعت را نفی می‌کند که وهابیت با استناد به این آیات اصل شفاعت و توسل را رد می‌کنند. در صورتی که اگر در این آیات دقت شود، خطاب به مشرکینی است که بت‌ها را شفیع خود می‌دانستند. مشرکین قائل بودند که خداوند کارها را به این بت‌ها واگذار کرده و یا بت‌ها تندیس و سمبل قدرت‌هایی هستند که جهان را اداره می‌کنند. لذا به بت‌ها متوسل می‌شوند و آنها را در برابر خداوند شفیع خود قرار می‌دادند و البته به جای پرستش خداوند، همین بت‌ها را عبادت می‌کردند. در قرآن کریم آیاتی هست که این شفاعت مشرکین را نفی می‌کند.

به طور کلی چهار دسته آیه در مورد شفاعت در قرآن کریم وجود دارد:

۱) آیاتی که شفاعت را رد می‌کند که توضیح دادیم. (۲) آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند.

۳) آیاتی که شرط شفاعت کنندگان را بیان کرده و این که چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند.

۴) آیاتی که شرط شفاعت شوندگان را بیان می‌کند و این که چه افرادی می‌توانند مورد شفاعت

قرار گیرند.

آیه‌ی مورد بحث، در واقع شرط شفاعت شوندگان را بیان می‌کند که صلاحیت نسبی در عقیده و

عمل است: «من صلح» بنابراین، انسانی که لیاقت پیدا کرد و به «جنات عدن» رسید، این شایستگی را دارد که دست دیگران را هم بگیرد و وارد بهشت کند، ولی نه هر فردی، بلکه کسی که «مَنْ صَلِحٌ» باشد یعنی مؤمن باشد و حد نصاب عمل صالح را داشته باشد.

از این رو، پیامبر بزرگی مثل حضرت نوح^(ع) نمی‌تواند فرزندش را شفاعت کند، چرا که شرایط

آن را ندارد. در سوره‌ی هود- آیه ۴۶ داریم: «قَالَ يٰ نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ...»

پسر نوح^(ع) چون صالح نیست، نمی‌تواند مورد شفاعت قرار گیرد.

بنابراین اگر انسانی مؤمن باشد و مقداری عمل صالح انجام دهد، ولی به علت زشت بودن یک

سری از اعمالش نتواند وارد بهشت شود، مؤمنان برتر این شایستگی را دارند که تا به لطف خداوند مورد شفاعت قرار گیرند و وارد بهشت شوند.

بنابراین یکی از آثار عمل صالح این است که انسان می‌تواند مورد شفاعت قرار گیرد.

✓ سوره رعد - آیه ۲۹:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا أَجَبَ»

در این آیه به دو مورد از نتایج اخروی عمل صالح اشاره شده است: «طوبی» و «حسن مآب»

«طوبی» یکی از مراتب بهشت می‌باشد. شجره‌ی طوبی هم که تمثّل اخروی عمل صالح است،

متعلق به همین مرتبه از بهشت می‌باشد.

«طوبی» مؤنث «اطیب» و از ریشه «طیب» به معنی خوش و گوارا می‌باشد. «طوبی» یعنی

خوشترین و گواراترین. و در این آیه یعنی بهشتی که گواراترین می‌باشد.

«مآب» یعنی محل بازگشت. «حسن مآب» یعنی بهترین جایگاه بازگشت که کنایه از بهترین

مرحله‌ی بهشت می‌باشد.

بنابراین مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند به جنت طوبی که بهترین جایگاه می‌باشد، باز

خواهند گشت.

✓ سوره ابراهیم - آیه ۲۳:

« وَ أَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ »

مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند به اذن پروردگارشان وارد بهشت خواهند شد و در آنجا به

عنوان اثر اخروی عمل صالح: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» است و سلام دارای گستره معنایی وسیعی است و در

واقع تحت امنیّت مطلق الهی قرار گرفتن می‌باشد، نه صرف سلام لفظی.

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »

این آیه از آیات بسیار مهم در بیان نتایج عمل صالح می‌باشد.

در ابتدای آیه تصریح می‌کند در مسائل معنوی بین مرد و زن تفاوتی نیست. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ

ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ) روح انسان مذکر و مؤنث ندارد. عمل صالح از طریق روح و به کمک اعضا و جوارح انجام

می‌پذیرد و در این میان، جنسیت تأثیری ندارد، و تنها شرط ایمان است (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) در این آیه نیز

ایمان در کنار عمل صالح قرار گرفته است.

نکته‌ی مهم در این آیه عبارت (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً) می‌باشد. خداوند می‌فرماید در اثر ایمان و

عمل صالح، انسان را قطعاً زنده خواهیم کرد و به او حیات پاک خواهیم بخشید.

علامه طباطبایی^(ره) در تفسیر این آیه به نکته‌ی ظریفی اشاره می‌فرماید و آن اینکه: خداوند در

این آیه می‌فرماید آنها را زنده خواهیم کرد، نه اینکه زندگی دنیوی و یا اخروی آنها را خوش و گوارا

می‌کنیم.

برخی برداشتی سطحی از آیه دارند و منظور آیه را رسیدن به زندگی مادی طیب و پاک مثل

همسر خوب، خانه و ماشین خوب، همسایه‌ی خوب و ... دانسته‌اند. و یا بالاتر، رسیدن به حیات اخروی

پاک و رسیدن به ثواب، بهشت و نعمتهای اخروی دانسته‌اند. ولی اگر دقت کنیم، در خواهیم یافت منظور آیه هیچ کدام از اینها نیست، بلکه صحبت از زنده شدن و حیات گرفتن است.

آیا انسان قبل از این زنده نبوده و حیات نداشته که اکنون، در اثر ایمان و عمل صالح خداوند او را زنده می‌کند و حیات می‌بخشد؟

برای پاسخ به این سؤال، ناگزیر از توضیح معنای «حیات» در قرآن کریم هستیم. هر چند که این بحث، باید به طور مستقل و مبسوط تبیین شود ولی به تناسب موضوع، اشاره‌ای خواهد شد:

«زنده» و «حی» به موجودی گفته می‌شود که دارای حیات باشد و حیات ترکیبی است از شعور، فهم و قدرت است که موجودات در برخورداری از حیات دارای مراتب هستند. گیاه یک موجود زنده و دارای حیات است که از شعور و قدرت برخوردار است، ولی به میزان محدودی. گیاه مواد آلی را از خاک و هوا جذب می‌کند و به سمت نور حرکت می‌کند. اینها مبین شعور و قدرت در گیاه است که چه چیزی را از زمین جذب کند و به چه سمتی حرکت کند. خود گیاهان هم از نظر میزان برخورداری از فهم و شعور با هم متفاوتند. مثلاً گیاهی که با نزدیک شدن دست، گلپایش را جمع می‌کند شعور بیشتری نسبت به یک گیاه کاملاً بی حرکت و ثابت دارد.

«حیوان» در مراتب حیات بالاتر از گیاه قرار دارد و دارای شعور و قدرت بیشتری است.

می‌تواند دوست و دشمن خود را بشناسد و قدرت دفاع از خود را دارد.

بالا‌تر از گیاه و حیوان، انسان قرار دارد که دارای قدرت تفکر، آسیب شناسی و برنامه ریزی

است و با قدرتش می‌تواند کل جهان مادی را تصرف کند.

بنابراین در مراتب حیات به ترتیب حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی قرار دارد. آیا

گونه‌ای حیات، از این مراتب پایین‌تر و بالاتر هم وجود دارد؟

آنچه که از آیات قرآن می‌فهمیم این است که « جمادات » نیز دارای حیات هستند. قرآن

می‌فرماید تمامی موجودات، حتی جمادات تسبیح خداوند را می‌کنند. تسبیح کردن فهم و شعور

می‌خواهند تا بفهمند این جهان دارای خدایی است تا او را تسبیح کند. بنابراین « جمادات » هم دارای

حیات هستند که پایین‌تر از « گیاهان » قرار می‌گیرند.

و اما بالاتر از همه خود خداوند دارای حیات است. « حی » یکی از صفات خداوند است. (البته

حیات خداوند به معنی نفس کشیدن، حرکت و جابجایی نیست.)

بنابراین حیات دارای مراتب متعددی است که ما فقط آنهایی که به خودمان نزدیک هستند را

زود متوجه می‌شویم ولی درک مراتب خیلی پایین مثل سنگ و چوب و خیلی بالا مانند حیات مجردات

و حیات حضرت حق سبحانه برای ما آسان نیست.^۱

بنابراین در مراتب حیات به ترتیب حیات جمادی، حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی

قرار می‌گیرد.

^۱ . مثل صوت و نور که ما صداهای با فرکانس خیلی بالا و خیلی پایین را نمی‌توانیم بشنویم و یا اجسام نورانی با نور خیلی کم و یا خیلی دور را نمی‌توانیم ببینیم؛ در حالی که آنها وجود دارند ولی درک آنها برای ما ممکن نیست.

بالاتر از این‌ها «حیات ایمانی» قرار دارد.

یک روحی در وجود مؤمنین قرار دارد به نام «روح الایمان» که منشاء «حیات ایمانی» می‌باشد که انسان کافر فاقد این روح و این حیات می‌باشد. ممکن است یک انسان کافر هم زندگی مادی بهتری داشته باشد هم از قدرت جسمی و علم روز بالاتری برخوردار باشد، ولی «حیات ایمانی» نداشته باشد و از این نظر مرده باشد. کافر، حیات انسانی دارد، ولی حیات ایمانی ندارد. در روایات داریم مؤمنی که: (۱) گناه کبیره مرتکب می‌شود، (۲) به طور عمد، روزه‌خواری می‌کند و یا (۳) عمل منافی عفت انجام دهد، در همان لحظه روح الایمان از وجودش می‌رود و حیات ایمانی خود را از دست می‌دهد و از این نظر می‌میرد و با توبه مجدداً زنده می‌شود و حیات ایمانی پیدا می‌کند.

بالاتر از اینها «روح قدسی» و یا «روح القدس» می‌باشد که صاحبان این روح، به درجه‌ای از حیات می‌رسند که از تمامی معلومات برخوردار بوده و هیچ گاه اشتباه نمی‌کنند. صاحبان روح قدسی، دارای قوه‌ی عصمت هستند. مثل تمام انبیاء علیهم السلام.

همانطور که یک سنگ در مقابل یک گیاه، فاقد حیات و مرده و بی‌جان محسوب می‌شود، ما هم در مقابل انبیاء علیهم السلام مرده‌ایم، چون از آن حیات، علم و قدرت برخوردار نیستیم.

همانطور که از نظر قرآن کافر در مقابل مؤمن، مرده محسوب می‌شود.

و بالاتر از همه‌ی این مراتب «روح ملکوتی» و یا همان «حیات طیبه» قرار دارد که حیات کلی

الهی است که بنابر روایات ما، افق آن حتی بالاتر از انبیاء معمول می‌باشد.

کسی که به این شعور، علم و قدرت برسد، دارای حیات طیبه و حیات ملکوتی خواهد بود. نفس

او، نفس کلی الهی می‌شود و چنین کسی زنده‌ی به تمام معناست. البته این مراتب برای ما قابل درک نمی‌باشد، زیرا چنانکه توضیح دادیم ما فقط کمی بالاتر و کمی پایین تر از خودمان را می‌توانیم بفهمیم.

ما معمولاً حیات را معادل حرکت می‌دانیم. و یا وجود را متعلق به شیئی می‌دانیم که فضایی را اشغال کند. در حالی که با این تعاریف نمی‌توان این حقایق و معارف را درک کرد. از این رو، بزرگانی مثل ملاصدرا تعاریف دیگری از «حیات» و «وجود» ارائه کرده‌اند و حیات و وجود را داشتن شعور و قدرت معنا کرده‌اند، هر قدر هم که کم، مرموز و حداقل باشد مثل سنگ.

هر قدر شعور و قدرت بالاتر رود، حیات نیز بالاتر خواهد رفت. جمادات دارای حداقل شعور و قدرت هستند، لذا پایین ترین حد حیات را نیز دارا می‌باشند. و به همین ترتیب نبات و حیوانات و انسان قرار می‌گیرند.

در مؤمن، با افزایش ایمان، آن شعور و درک حقیقی نیز بالا می‌رود، خوب و بد را تمییز می‌دهد، جنبه‌های هدایت را می‌گیرد که کافران اصلاً چنین درکی را ندارند. لذا کافر نسبت به مؤمن مثل حیوان است نسبت به انسان.

لذا در آیه مورد بحث خداوند می‌فرماید هر مرد و زنی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد و مراتب ایمانی او بالا رود، ما او را زنده می‌کنیم، حیات ایمانی به او می‌دهیم، و بالاتر روح قدسی به او

می‌بخشیم و بالاتر از آن به او روح ملکوتی می‌دهیم که همان « حیات طیبه » می‌باشد. تا جایی که سعی روحی به قدری بالا می‌رود که وزیر، خلیفه و جانشین خداوند خواهد شد.

و در ادامه‌ی آیه خداوند بهترین نوع پاداش را در برابر آنچه انجام داده‌اند، در نظر گرفته است.

نکته:

برخی تتوین در « من عمل صالحاً » را تتوین « افراد » در نظر گرفته و گفته‌اند هر کس فقط یک عمل صالح انجام دهد به حیات طیبه می‌رسد. در حالی که سیاق آیه با این برداشت سازگار نمی‌باشد و نمی‌توان پذیرفت کسی فقط با یک عمل صالح به آن جایگاه رفیع نائل شود. بلکه عمل صالح باید در انسان در اثر تکرار به شکل ملکه در بیاید تا آثار آن محقق شود.

✓ سوره نحل - آیه ۱۲۲:

« وَءَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ »

آیه در مورد حضرت ابراهیم^(ع) می‌باشد که قبلاً توضیح داده شد.

✓ سوره اسرا - آیه ۹:

« ... الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَبِيرًا »

«اَجْرًا كَبِيرًا» پاداش کسانی است که عمل صالح انجام می‌دهند.

✓ سوره كهف - آیه ۲:

«... الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا»

از نتایج عمل صالح «اجراً حسناً» می‌باشد که مشابه «اجراً کبیراً» قبلاً توضیح داده شد.

✓ سوره كهف - آیه ۳۰:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

نکته‌ای که در این آیه وجود دارد، تشابه عمل صالح و عمل حسن می‌باشد. اگر در آیه فقط

اشاره به عدم تضییع اجر عمل صالحان مورد نظر بود، در زبان معمول عرب می‌گویند: «إِنَّا لَا نُضِيعُ

أَجْرَكُمْ» ولی در آیه خداوند می‌فرماید: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» لذا معلوم می‌شود عمل

صالح، همان عمل حسن است. عملی که از هر جهت نیک باشد.

قبلاً هم اشاره شد با دو کلید واژه می‌توان بحث عمل صالح را در قرآن کریم جستجو کرد: صَلَحَ

و حَسَنَ. این دو در آیات قرآن مصداقاً مترادف هم می‌باشند.

✓ سوره كهف - آیه ۴۶:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»

این آیه دو قسمت جدا از هم دارد: یکی «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» مال دنیا و

فرزندان زینت زندگی دنیوی هستند و دیگری «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»

آن اعمال باقی و صالح در نزد پروردگار بالاترند و ثواب بالاتری دارند و آرزوی انسان این است که به آنها برسد. بنابراین، بخش دوم آیه گویای آن است که در مقابل مال و فرزندی که زینت این دنیا هستند، اعمال دیگری وجود دارند که باقی هستند.

البته مستحب است انسانی که فرزند دار می‌شود، از خدا بخواهد فرزند او را از « باقیات الصالحات » قرار دهد و یا اگر مالی به دست می‌آورد، این مال فقط زینت حیات دنیا نباشد، بلکه طوری برنامه‌ریزی کند که همان مال، برای او « باقیات الصالحات » باشد و به این ترتیب دو قسمت را به هم پیوند دهد.

✓ سوره کهف - آیه ۸۸:

« وَ أَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا »

یکی از نتایج عمل صالح رسیدن به « جزاء الحسنی » بهترین پاداش می‌باشد.

✓ سوره کهف - آیه ۱۰۷:

« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا »

در بیان مراتب بهشت، « جنات الفردوس » یکی از مراتب می‌باشد.

در عرب، به اولین جایگاهی که میهمان به آن وارد می‌شود و یا اولین غذایی که با آن میهمان را

پذیرایی می‌کنند و یا پیشکشی که داده می‌شود « نُزْلٌ » می‌گویند. با این تعبیر « جنات فردوس »، اولین

مرتبۀ از مراتب بهشت می‌باشد. کسانی که عمل صالح انجام دهند، خداوند به عنوان پیشکش جنت

فردوس را تقدیم آنها می‌کند و یا ابتدا در جنت فردوس از صالحین پذیرایی می‌کند.

✓ سوره کَهِف - آیه ۱۱۰:

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا^۱ »

در این آیه به «لقاء الله» اشاره شده است. بالاترین مرتبه‌ای که سالک الی الله می‌تواند به آن

برسد، همین لقاء و ملاقات پروردگار است.

خداوند در این آیه می‌فرماید: « فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ » لفظ «مَن» عمومیت دارد، یعنی هر

کس که می‌خواهد به لقاء پروردگار برسد، می‌تواند.

و راه آن « فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا » یعنی انجام عمل صالح می‌باشد. بنابراین یکی از نتایج عمل

صالح رسیدن به «لقاء الله» می‌باشد.

گفتیم عمل صالح، عملی است که «حسن فاعلی» داشته باشد، رنگ توحیدی داشته و از شرک

خالی باشد که قسمت دوم آیه توضیح و تعریف عمل صالح است: « وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا » این

عطف، عطف تفسیری است که قسمت اول را توضیح می‌دهد. عمل صالح عملی است که در آن شرک

^۱ در روایت داریم هر کس این آیه را قبل از خواب با ایمان کامل بخواند، هر ساعتی که بخواهد، بیدار خواهد شد. (به شرط آنکه تصمیم بر

بیدار شدن داشته باشد)

وجود نداشته باشد. در عبادت پروردگار هیچ کس را شریک قرار ندهد، هیچ چیز جز خداوند در ذهنش
خطور نکند و عمل، توحیدی محض باشد.

بنابراین راه رسیدن به «لقاء الله» عمل صالح با این تعریف می‌باشد.

مرحوم سید حیدر آملی در کتاب منبع الانوار، در این آیه از عبارت «بِعِبَادَةِ رَبِّهِ» در توضیح
شرک استفاده‌ی خوبی کرده‌اند.

در قرآن کریم آیات زیادی در مورد شرک وجود دارد که اغلب آنها در مورد شرک جلی و
بت پرستی می‌باشد. در مقابل آیاتی هم از «شرک خفی» صحبت به میان آورده است. مثلاً سوره‌ی یوسف
- آیه‌ی ۱۰۶ به همین شرک اشاره می‌کند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» اکثر کسانی که
به خداوند ایمان دارند، مشرکند، که منظور از شرک در این آیه «شرک خفی» است. یعنی در ایمانشان
غل و غش وجود دارد و برخی از اعمالشان برای خدا نیست، هر چند که در مجموع، زندگی‌شان رنگ
خدایی دارد.

در سوره‌ی نساء- آیه‌ی ۱۳۶ آمده: «يا ايها الذين آمنوا، آمنوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
ایمان بیاورید. یعنی ای کسانی که شرک جلی را کنار گذاشته‌اید، همت کنید و شرک خفی را نیز کنار
بگذارید.

سید حیدر آملی در این آیه «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» را نیز اشاره به شرک خفی می‌داند.
یعنی در عبادت خداوند، شرک نورزید. پس کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند و خداوند را

عبادت می‌کنند، ولی ممکن است در عبادت پروردگار، چیز دیگری را شریک قرار دهند که همان شرک خفی است.

بنابراین این آیه دعوت به اخلاص است، به مراحل عالی اخلاص. و عمل صالح عملی است که خالص برای خدا باشد و هیچ چیز و هیچ کس در آن شریک نباشد. حتی انجام عمل به قصد آخرت و خشنودی خدا نیز خالص خالص نیست و شرک خفی در آن را دارد. تا جایی که پیامبر اکرم (ص) دعا می‌کند: «الهی طَهِّرْ نِي مِنْ شَكِّي وَ شِرْكِي» خدایا مرا از شک و شرک و تردید پاک کن.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که عمل انسان باید خالص و فقط و فقط برای خدا باشد تا زمینه‌ی لقاء پروردگار فراهم شود. این که انسان در اعمال عبادی حال خوش پیدا کند، یا خواب خوب ببیند و یا حتی بالاتر به کرامت، تجلّی و یا مکاشفه برسد، نباید اصلاً مهم باشد. انسان باید تلاش کند تا در اعمال، خدا را در نظر بگیرد و خالص باشد و سختی‌های آن را نیز تحمل کند و به بقیه‌ی چیزها توجهی نداشته باشد که گاهی خیلی از اینها خودش شرک است. مثلاً کسی ریاضتی بکشد و یا یک سری اعمال عبادی را انجام دهد تا مکاشفه‌ای برای او ایجاد شود. انسان اگر به پایین‌ها توجه کند، هیچ وقت به نتیجه‌ی نهایی نمی‌رسد.

✓ سوره مریم - آیه ۶۰:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا»

نتیجه‌ی ایمان و عمل صالح، ورود به بهشت می‌باشد.

✓ سوره مریم - آیه ۷۶:

« وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا »

✓ سوره مریم - آیه ۹۶:

« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا »

دو تفسیر برای این آیه می‌توان بیان کرد که هم اثر دنیوی و هم اثر اخروی برای « وُدًّا » تعریف

می‌شود با توجه به آنکه «وُدّ» به معنای محبت و مهربانی می‌باشد:

(۱) کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند محبت خودش را شامل حال او

می‌کند. خدایی که بسیار مهربان و رحمت گستر است، از این رحمت واسعه‌ی خودش، به صالحین عنایت

می‌کند که این، یکی از نتایج معنوی عمل صالح می‌باشد.

(۲) یکی از نتایج دنیوی عمل صالح این است که خداوند در اثر عمل صالح، محبت و مهربانی

مردم را شامل حال انسان می‌کند. قلوب دیگران را نسبت به او رئوف می‌کند. مهرورزی دیگران را به او

معطوف می‌سازد.

✓ سوره طه - آیه ۷۵:

« وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى »

«عُلَى» مؤنث «أَعْلَى» است و «درجات» به معنی پایه‌های ایمانی یا پایه‌های بهشتی می‌باشد و

هم مسائل معنوی را شامل می‌شود و هم مسائل اخروی. کسی که ایمان و عمل صالح داشته باشد، درجات و پایه‌های ایمانی را یکی پس از دیگری طی می‌کند و یا درجات و مراحل عالی بهشت را به تدریج پشت سر می‌گذارند. این آیه به یکی دیگر از نتایج معنوی و یا اخروی عمل صالح اشاره دارد.

✓ سوره طه - آیه ۸۲:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَءَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»

در این آیه نیز خداوند به خودش اشاره می‌کند: «اَنِّي» و غفران وسیع خودش را بدون واسطه و از روی محبت، به طور قطع شامل کسانی می‌کند که توبه کنند، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند.

✓ سوره طه - آیه ۱۱۲:

«وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا»

هر کس عمل صالح انجام دهد، به شرط آنکه ایمان داشته باشد، خداوند به او ظلم نکرده و با عدالت خویش، پاداش او را خواهد داد.

در این آیه نیز، ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار دارند.

خدایا! به محمد^(ص) و آل محمد^(ص) علیهم السلام، ما را جزء عاملان به عمل صالح و جزء صالحین

قرار بده.

آمین